

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

ازدواج حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در آسمان و زمین

وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي سَلَّمَهَا إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيَّ: از آن درهم‌هایی که از فروش زره من تهیه شد و قرار شد هزینه‌ی ازدواج را از آن تأمین کنم، ده درهمش را از ام سلمه بازستاندند. وَ قَالَ اشْتَرِ سَمْنًا وَ تَمْرًا وَ أَقْطَأْ: و فرمودند: یک مقدار روغن و خرما و کشک بخر. فَاشْتَرَيْتُ وَ أَقْبَلْتُ بِهِ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ: من اینها را خریدم و به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم کردم، فَحَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ وَ دَعَا بِسُفْرَةٍ مِنْ أَدَمٍ وَ جَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ وَ السَّمْنَ وَ يَخْطِطُهُمَا بِالْأَقْطِ حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا: سپس آستین‌ها را بالا زدند و گفتند: سفره‌ی چرمی بیاورید آن را بهن کردند و شروع کردند آن خرماها و روغن‌ها را خرد کردن و با آن کشک مخلوط کردن و خوراک‌ای به نام حیس درست کردند. ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ اذْعُ مِنْ أُحْبَبْتِ: سپس فرمودند: ای علی! برو هرکسی را که دوست داری دعوت کن. فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مُتَوَافِرُونَ: من از خانه به مسجد آمدم و در مسجد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان جمع بودند، فَقُلْتُ أُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ: گفتم: دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت کنید. فَقَامُوا جَمِيعًا وَ أَقْبَلُوا نَحْوَ النَّبِيِّ: همگی برخاستند و به سمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ كَثِيرٌ: به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردم جمعیت بسیار است. فَجَلَّلَ السُّفْرَةَ بِمَنْدِيلٍ: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر روی سفره دستمال انداختند (که کسی نبیند چه مقدار غذا وجود دارد) وَ قَالَ أَذْخِلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ بَعْدَ عَشْرَةٍ: و فرمودند: ده تا ده تا آنها را بر من وارد کن. فَفَعَلْتُ وَ جَعَلُوا يَأْكُلُونَ وَ يَخْرُجُونَ وَ لَا يَنْقُصُ الطَّعَامُ حَتَّى لَقَدْ أَكَلَ مِنْ ذَلِكَ الْحَيْسِ سَبْعُمِائَةَ رَجُلٍ وَ امْرَأَةً بِبَرَكَاتِ النَّبِيِّ: من هم اجرا کردم و اینها می‌آمدند می‌خوردند و خارج می‌شدند در حالی که از آن غذا چیزی کم نمی‌شد تا اینکه هفتصد نفر مرد و زن از این غذا خوردند به برکت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. قَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ دَعَا بِابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ دَعَا بِعَلِيٍّ: ام سلمه می‌گوید: سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر خودشان فاطمه و علی علیه السلام را صدا زدند. فَأَخَذَ عَلِيًّا بِيَمِينِهِ وَ فَاطِمَةَ بِشِمَالِهِ: و دست راست علی علیه السلام و دست چپ فاطمه علیه السلام را گرفتند (یا: علی علیه السلام را در سمت راست خود و فاطمه علیه السلام را در سمت چپ خود نشانند) وَ جَمَعَهُمَا إِلَيَّ صَدْرَهُ فَقَبَّلَ بَيْنَ أُعْيُنِهِمَا: و بعد این دو را به سینه خود چسبانند و بین دو دیده‌ی آنها را بوسه زدند وَ دَفَعَ فَاطِمَةَ إِلَيَّ عَلِيٌّ: و فاطمه علیه السلام را به سمت علی علیه السلام سوق دادند وَ قَالَ يَا عَلِيُّ نِعْمَ الزَّوْجَةُ زَوْجَتُكَ: و فرمودند: یا علی! چه همسر خوبی است همسر تو، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ وَ قَالَ يَا فَاطِمَةُ نِعْمَ الْبَعْلُ بَعْلُكَ: سپس رو کردند به فاطمه علیه السلام و فرمودند: ای فاطمه! چه خوب شوهری است شوهر تو، ثُمَّ قَامَ يَمْشِي بَيْنَهُمَا حَتَّى أَدْخَلَهُمَا بَيْنَهُمَا الَّذِي هِيَ لَهُمَا: سپس پیغمبر اکرم برخاستند و بین این دو قدم می‌زدند تا اینکه این دو را وارد خانه‌ی (اتاق) کردند که از پیش آماده شده بود، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِمَا فَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابِ:

سپس از نزد آنان خارج شدند و دو... در را بستند. فَقَالَ طَهَّرَكُمَا اللَّهُ وَ طَهَّرَ نَسْلَكُمَا أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمَا وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمَا أَسْتَوْدِعُكُمَا اللَّهُ وَ أَسْتَخْلِفُهُ عَلَيْكُمَا: ^۱ بعد فرمودند: خدای متعال شما را پاک بدارد و نسل شما را هم پاک بدارد. من با هر که با شما در صلح و دوستی است، در صلح و دوستی هستم و با هر که با شما در جنگ و ستیز است در جنگ و ستیزم. شما دو را به خدا می سپارم و در پناه خدا قرار می دهم.

این عباس از رسول خدا ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آخَى بَيْنِي وَ بَيْنَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ زَوْجَهُ ابْنَتِي مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ مُقَرَّبِي مَلَائِكَتِهِ وَ جَعَلَهُ لِي وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فَعَلَى مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ مُجِبُّهُ مُجِيبِي وَ مُبْعِضُهُ مُبْعِضِي وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللَّهُ بِمَحَبَّتِهِ: ^۲ خدای متعال بین من و علی علیه السلام پیوند برادری برقرار کرد و دختر مرا در بالاتر از آسمان هفتم (هفت آسمان خویش) به ازدواج علی علیه السلام درآورد و ملائکه‌ی مقرب خویش را بر این عقد ازدواج شاهد گرفت و علی علیه السلام را وصی و خلیفه‌ی من قرار داد پس (در نتیجه) علی علیه السلام از من است و من از علی علیه السلام، دوستدار او دوستدار من است و کسی که نسبت به او کینه داشته باشد نسبت به من کینه دارد و هر آینه ملائکه با محبت علی علیه السلام به سوی خدا تقرب می جویند.

امام صادق از پدران‌ش از امیر المؤمنین علیه السلام: لَقَدْ هَمَمْتُ بِتَرْوِيجِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ أَتَجَرَّ أَنْ أذْكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ: من تصمیم گرفتم با فاطمه علیه السلام ازدواج کنم ولی جرأت نمی کردم که این مسئله را نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله مطرح کنم. وَ إِنَّ ذَلِكَ لِيَخْتَلِجُ فِي صَدْرِي لَيْلِي وَ نَهَارِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ: و این مسئله در سینه‌ی من روز و شب خلجان می کرد تا اینکه بالأخره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم. فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْتُ لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فرمودند: یا علی! عرض کردم: بله یا رسول الله! قَالَ هَلْ لَكَ فِي التَّرْوِيجِ؟ آیا تصمیم به ازدواج نداری؟ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ أَعْلَمُ: عرض کردم: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاه‌ترند (که الآن باید ازدواج کنم یا نه) وَ إِذَا هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَنِي بَعْضَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ إِنِّي لَخَائِفٌ عَلَيَّ فَوْتُ فَاطِمَةَ: در آن هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواستند یکی از زنان قریش را به همسری من در آورد و من می ترسیدم که فاطمه علیه السلام را از دست بدهم. فَمَا شَعَرْتُ بِشَيْءٍ إِذْ أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي أَجِبِ النَّبِيَّ وَ أَسْرِعْ فَمَا رَأَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ أَشَدَّ فَرَحًا مِنْهُ الْيَوْمَ: (ظاهراً حضرت علیه السلام بیرون آمده بودند) لحظاتی نگذشت که فرستاده‌ای از جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت کن و سریع خدمت ایشان برو که ما پیغمبر صلی الله علیه و آله را هیچ وقت شادتر از آن روز ندیده بودیم. قَالَ فَأَتَيْتُهُ مُسْرِعًا فَإِذَا هُوَ فِي حُجْرَةٍ أُمَّ سَلَمَةَ:

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۸.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: من با سرعت خدمت ایشان رفتم و ایشان در حجره‌ی ام سلمه بودند، فلماً نظراً إلیّ تهللاً وجهه فرحاً و تبسّم حتّی نظرتُ إلیّ بیاضِ أسنانه یبرقُ: چهره‌ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌درخشید و تلالوی از شدت شادی پیدا کرده بود و تبسّم می‌کردند به گونه‌ای که سفیدی دندان‌هایشان نمایان بود. فقال أبشیرُ یا علیّ فإنّ الله عزّ و جلّ قد کفانی ما قد کان أهمّنی من أمرِ تزویجک: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خوشحال باش ای علی! که خدای عزوجل آن چیزی را که در مورد تزویج تو بود کفایت کرد. فقلّت و کیف ذلک یا رسول الله؟ گفتیم: چگونه ای پیغمبر اکرم؟ قال أتانی جبرئیلُ و معهُ من سئبلِ الجنّةِ و قرنفلها فناولنیهما: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و همراهش سنبل و میخک بهشتی بود که به من داد، فأخذتُهما و شممتُهما: آنها را گرفتم و بویدم. فقلّت ما سببُ هذا السئبلِ و القرنفلِ؟ گفتیم: علت اهدای این سنبل و میخک چیست؟ فقال إنّ الله تبارک و تعالیّ أمر سکان الجنان من الملائکة و من فیها أن یزینوا الجنان کلّها بمغارسها و أشجارها و ثمارها و قصورها و أمر ریحها فهبّت بأنواع العطر و الطیب و أمر حور عینها بالقراءة فیها بسورة طه و طواسین و یس و حمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش ألا إنّ الیوم یوم و لیمة علی بن ابی طالب ألا إنی أشهدکم انّی قد زوجت فاطمة بنت محمد من علی بن ابی طالب رضی منی بعضهما لبعض: جبرئیل علیه السلام گفت: خدای تبارک و تعالیّ به ساکنان بهشت از ملائکه و هر کسی که در بهشت بود امر کرد که تمام بهشت را زینت ببندند تمام درختان و رویدنی‌ها و قصرها را زینت کنند و به نسیم بهشتی هم امر کرد بوزد و انواع عطرها و بوهای خوش را در فضای بهشت بپراکند و به حورالعین‌های بهشتی هم خدای متعال امر کرد که سوره‌ی طه و یس و حمعسق را قرائت کنند، بعد یک منادی از زیر عرش ندا داد و گفت: هر آینه امروز روز ولیمه‌ی علی بن ابیطالب علیه السلام است، هر آینه شما را شاهد می‌گیرم که فاطمه دختر رسول الله را به ازدواج علی بن ابیطالب علیه السلام در آوردم با خشنودی کامل و این دو از آن همدیگرند. ثم بعث الله تبارک و تعالیّ سحابة بیضاء فقطرت علیهم من لؤلئها و زبرجدها و یواقیتها و قامت الملائکة فنثرت من سئبل الجنّة و قرنفلها هذا ممّا نثرت الملائکة: بعد خدای متعال ابری را مأمور کرد که برخیزد همراه با سفیدی خاصی که داشت بعد این ابر قطراتی شروع به باریدن کرد که لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بودند و ملائکه هم برخاستند و شروع کردند از سنبل‌ها و میخک‌های بهشتی نثار کردن و این سنبل و میخک از همان‌هاست که خدمت شما آورده‌ام. ثم أمر الله تبارک و تعالیّ ملکاً من ملائکة الجنّة یقال له راحیل و لیس فی الملائکة أبلغ منه فقال اخطب یا راحیل فخطب بخطبة لم یسمع بمثلها أهل السماء و لا أهل الأرض: سپس خدای متعال به یکی از ملائکه که به او راحیل می‌گویند و در بین ملائکه کسی بلیغ‌تر از او نیست امر کردند و فرمودند: ای راحیل! خطبه‌ای بخوان و او خواند که همانند او را اهل آسمان و زمین نشنیده‌اند. ثم نادى مناد ألا یا ملائکتی و سکان جنّتی بارکوا علیّ بن ابی طالب حبیب محمد و فاطمة بنت محمد: بعد منادی ندا داد: ای ملائکه‌ی من و ای ساکنان بهشت من به علی بن ابیطالب دوست پیامبر و به فاطمه دختر پیامبر علیه السلام تبریک بگویید. فقد بارکت علیهما: من این ازدواج را مبارک قرار دادم، ألا إنی قد زوجت أحبّ النساء إلیّ من أحبّ الرجال إلیّ بعد النبیین و المرسلین: آگاه باشید! هر آینه من محبوب‌ترین زنان در نزد خویش را به ازدواج محبوب‌ترین مردان در نزد خویش

بعد از پیامبران و مرسلان در آوردم. فَقَالَ رَاحِيلُ الْمَلِكُ يَا رَبُّ وَمَا بَرَكَتُكَ فِيهِمَا بِأَكْثَرٍ مِمَّا رَأَيْنَا لَهُمَا فِي جَنَانِكَ وَ دَارِكَ؟ راحیل فرشته عرضه کرد: پروردگارا! این برکتی که شامل حال این دو فرمودی آیا بیشتر از آن چیزی است که ما در بهشت‌های تو و در جوار تو در بهشت برای آن دو دیدیم؟ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا رَاحِيلُ إِنَّ مِنْ بَرَكَتِي عَلَيْهِمَا أَنْ أَجْمَعَهُمَا عَلَيَّ مَحَبَّتِي وَ أَجْعَلَهُمَا حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِي: خدای متعال فرمود: ای راحیل! از برکت من بر آن دو این است که آن دو را حول محور محبت خودم با هم جمع کردم (اینها با عشق من به هم رسیدند) و آنها را حجت خودم بر خلقم قرار دادم، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَخْلَقَنَّ مِنْهُمَا خَلْقًا وَ لَأَنْشِئَنَّ مِنْهُمَا ذُرِّيَّةً أَجْعَلُهُمْ خَزَائِنِي فِي أَرْضِي وَ مَعَادِنَ لِعِلْمِي وَ دُعَاةً إِلَيَّ دِينِي بِهِمْ أَحْتَجُّ عَلَيَّ خَلْقِي بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ: به عزت و جلالم سوگند! که از آنها خلائقی را ایجاد می‌کنم و ذریه‌ای پدید می‌آورم که آنها را خزانه‌داران خویش در روی زمین قرار می‌دهم و آنها را معادن علم خودم و دعوت کنندگان به دین خودم قرار می‌دهم و با آنها بر همه‌ی خلائقم بعد از انبیاء و مرسلین احتجاج خواهم کرد. فَأُبَشِّرُ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمَكَ كَرَامَةً لَمْ يُكْرَمْ بِمِثْلِهَا أَحَدًا: ای علی! شادمان باش! که خدا تو را گرامی داشت با کرامتی که احدی را به مثل آن گرامی نداشت. وَ قَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ: حالا من هم دخترم فاطمه عليها السلام را به ازدواج تو در می‌آورم بر همان اساس که خدای رحمان این کار را کرد، وَ قَدْ رَضِيْتُ لَهَا بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَذُونِكَ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي: و من برای او همانی را می‌پسندم که خدا برای او پسندیده پس نزد همسر خودت برو چرا که تو از من به او سزاوارتری. وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ أَنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَاقَةٌ إِلَيْكُمَا وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكُمَا مَا يَتَّخِذُهُ عَلِيُّ الْخَلْقِ حُجَّةً لِأَجَابَ فِيكُمَا الْجَنَّةَ وَ أَهْلَهَا فَنِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْأَخْتَنُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَ كَفَاكَ بِرِضَى اللَّهِ رِضَى: جبرئیل عليه السلام به من خبر داد که: بهشت مشتاق شما دو نفر است و اگر خدای عزوجل مقدر نکرده بود که از نسل شما کسانی در آینده به وجود بیایند که حجت بر خلق باشند، همین الآن بهشت شما را اجابت می‌کرد و به سوی خود می‌خواند و اهل بهشت هم همین‌طور. پس چه خوب برادری هستی برای من ای علی و چه داماد خوبی هستی و چه داماد و رفیق خوبی هستی، رضایت خدا تو را کفایت می‌کند در عرصه‌ی رضایت (رضایت خدا تو را از رضایت هرکس دیگری بی‌نیاز می‌کند). قَالَ عَلِيُّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِّغْ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي ذُكِرْتُ فِي الْجَنَّةِ وَ زَوَّجَنِي اللَّهُ فِي مَلَائِكَتِهِ؟ حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند: عرض کردم یا رسول الله! آیا مرتبه و قدر من به جایی رسیده که در بهشت یاد شده‌ام و خدای متعال در جمع ملائکه ازدواج مرا برپا کرده؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَكْرَمَ وَلِيَّهُ وَ أَحَبَّهُ أَكْرَمَهُ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ: پیغمبر اکرم فرمودند: وقتی خدای عزوجل بخواهد دوست خودش را گرامی بدارد و او را مورد محبت خودش قرار دهد با چیزی او را مورد کرامت قرار می‌دهد که هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده، فَحَبَّأَهَا اللَّهُ لَكَ يَا عَلِيُّ: خدا این را ای علی نصیب تو کرده است، فَقَالَ عَلِيُّ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ: حضرت علی عليه السلام

فرمودند: خدایا نصیب من کن شکر این نعمتی را که به من انعام فرمودی به جای آورم. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ آمِينَ: ^۱ پیغمبر اکرم ﷺ هم آمین فرمودند.

ابن عباس و انس بن مالک گفتند: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ: پیغمبر اکرم ﷺ نشسته بودند که در این هنگام علی عليه السلام آمد، فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا جَاءَ بِكَ؟ حضرت فرمودند: ای علی! چه چیز سبب شده که بیایی؟ قَالَ جِئْتُ أَسَلُّمُ عَلَيْكَ: فرمودند: آمدم که عرض سلام خدمت شما داشته باشم. قَالَ هَذَا جِبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَأَشْهَدَ عَلِيَّ تَزْوِجَهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ انْثَرِي عَلَيْهِمُ الدَّرَّ وَالْيَاقُوتَ فَنَثَرْتُ عَلَيْهِمُ الدَّرَّ وَالْيَاقُوتَ فَابْتَدَرْنَ إِلَيْهِ الْحُورُ الْعِينُ يَلْتَقِظْنَ فِي أَطْبَاقِ الدَّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَهُنَّ يَتَهَادَيْنَهُ بَيْنَهُنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَكَانُوا يَتَهَادُونَ وَيَقُولُونَ هَذِهِ تَحْفَةُ خَيْرِ النِّسَاءِ: ^۲ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: همین الآن جبرئیل عليه السلام آمده بود و به من خبر داد که خدای عزوجل فاطمه عليها السلام را به ازدواج تو در آورد و چهل هزار ملک را شاهد این عقد ازدواج قرار داد و خدای عزوجل به درخت طوبا امر کرد که در یاقوت بر ملائکه و حورالعین نثار کند و شجره‌ی طوبا هم در یاقوت پخش کرد حورالعین شروع به جمع کردن آنها کردند و اینها را در طبق‌هایی گرد آوردند و حورالعین تا روز قیامت اینها را به یکدیگر هدیه می‌دهند و می‌گویند این تحفه و هدیه‌ی بهترین زنان عالم است.

فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ صَاحِبُهُ أَوْ أَحْسَنَ افْتَخَرَ بِهِ عَلِيٌّ صَاحِبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: ^۳ هر کدام از حورالعین که مقدار بیشتر یا بهتری از آنچه نصیب رفیقش شده بود، نصیبش شده باشد تا روز قیامت بر آنها فخر می‌فروشد (که من هدیه‌هایی بزرگتری از این ازدواج نصیب شده‌ام).

لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ تَنَاطَرَ ثَمَارُ الْجَنَّةِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ: ^۴ هنگامی که علی به ازدواج فاطمه عليها السلام درآمد میوه‌های بهشتی بر ملائکه نثار شد.

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۱.
۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹.
۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹.
۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹.

از رسول خدا ﷺ: وَ عَقَدَ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ فِي السَّمَاءِ نِكَاحَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَكَانَ جِبْرَائِيلُ الْمُتَكَلِّمَ عَنْ عَلِيٍّ وَ مِيكَائِيلُ الرَّأدَّ عَنِّي: ۱ جبرئیل و میکائیل علی را در آسمان عقد ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام را جاری کردند. جبرئیل از طرف علی علیهما السلام وکالت داشت و میکائیل هم از جانب من پاسخ را اجابت کرد.

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى جِبْرَائِيلَ زَوْجَ النَّورِ مِنَ النَّورِ وَ كَانَ الْوَلِيُّ اللَّهَ وَ الْخَطِيبُ جِبْرَائِيلَ وَ الْمُنَادِي مِيكَائِيلَ وَ الدَّاعِي إِسْرَافِيلَ وَ النَّاتِرُ عِزْرَائِيلَ وَ الشَّهُودُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ: خدای تبارک و تعالی به جبرئیل علیهما السلام امر کرد نور را به ازدواج نور درآورد ولی این زوجین خدای متعال بود کسی که خطبه می‌خواند جبرئیل علیهما السلام بود، کسی که ندا می‌داد میکائیل علیهما السلام بود و ملائکه‌ی آسمان‌ها و زمین هم شهود این عقد بودند. ثُمَّ أَوْحَى إِلَيَّ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ انْثَرِي مَا عَلَيْكَ فَانْثَرْتُ الدَّرَّ الْأَبْيَضَ وَ الْيَاقُوتَ الْأَحْمَرَ وَ الزَّبْرَجَدَ الْأَخْضَرَ وَ اللَّوْلُؤَ الرَّطْبَ فَبَادَرَنِي الْحُورُ الْعَيْنُ يَلْتَقِطْنَ وَيَهْدِينَ بَعْضُهُنَّ إِلَى بَعْضٍ: ۲ بعد خدای متعال به درخت طوبا امر کرد که هرچه داری نثار کن (پخش کن) درخت طوبا هم دُرهای سفید و یاقوت‌های سرخ، زبرجدهای سبز و لؤلؤهای تر و تازه را نثار کرد و حورالعین هم شروع کردند به جمع کردن آنها و برخی از حورالعین اینها را به برخی دیگر هدیه می‌دادند.

اینها روایاتی بودند که ریشه‌های آسمانی این عقد را اشاره کرد حالا صورت زمینی این را بگوئیم.

از علی بن ابیطالب علیهما السلام شنیدم که می‌فرمودند: أَتَانِي أَبُو بَكْرٌ وَ عُمَرُ فَقَالَا: عَمْرُ فَقَالَا: عمر و ابوبکر نزد من آمدند و گفتند: لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ: چه خوب است که نزد پیغمبر اکرم ﷺ بروی و از فاطمه علیها السلام یادی بکنی (خواستگاری کنی)، قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ضَحِكَ: حضرت علی علیهما السلام فرمودند: من به محضر پیغمبر ﷺ آمدم همین که مرا دیدند خندیدند. ثُمَّ قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُكَ؟ بعد فرمودند: یا ابالحسن چه حاجتی سبب شده که نزد ما بیایی؟ قَالَ فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي وَ قِدَمِي فِي الْإِسْلَامِ وَ نُصْرَتِي لَهُ وَ جِهَادِي: حضرت علی علیهما السلام فرمودند: من نزد پیغمبر ﷺ یاد کردم از خویشاوندی نزدیکم با ایشان و سابقه‌ام در اسلام و اینکه در مواضع بسیاری ایشان را یاری کردم و در رکابشان در راه خدا جهاد کردم، فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَدَقْتَ فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذْكُرُ: پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: یا علی! راست گفتی و تو خیلی بالاتر از آنچه که گفتی هستی. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ تَزَوَّجِيهَا: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا فاطمه علیها السلام را به همسری من در می‌آوری؟ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَرَأَيْتُ الْكِرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا وَ لَكِنْ عَلِيٌّ رَسَلَكَ حَتَّى أُخْرَجَ

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹.

إِيَّكَ: رسول خدا ﷺ فرمودند: ای علی! قبل از تو مردان دیگری هم به خواستگاری آمدند اما وقتی برای فاطمه علیها السلام نقل می‌کردم. در چهره‌اش کراهت دیده می‌شد، اما ای علی! کمی صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم. فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَامَتْ فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ وَنَزَعَتْ نَعْلَيْهِ وَآتَتْهُ بِالْوَضُوءِ فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا وَغَسَلَتْ رِجْلَيْهِ ثُمَّ قَعَدَتْ: پیغمبر اکرم ﷺ بر فاطمه علیها السلام وارد شدند، حضرت فاطمه علیها السلام برخاستند و عبای ایشان را گرفتند و کفش‌های پیامبر ﷺ را هم از پای ایشان درآوردند و آبی برای وضوی ایشان آوردند و پیامبر ﷺ هم وضو گرفتند و دست و صورت و پاهایشان را با آن آب شستند و بعد نشستند. فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ لَيْتَكَ لَيْتَكَ حَاجَتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ پیغمبر ﷺ فرمودند: ای فاطمه! فاطمه علیها السلام عرضه داشتند لیتک لیتک چه خواهسته‌ای دارید ای رسول خدا؟ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ وَفَضْلَهُ وَإِسْلَامَهُ وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَقَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئاً فَمَا تَرَيْن؟ علی بن ابیطالب علیها السلام را که می‌شناسی و با رابطه‌ی خویشاوندی او با ما و فضیلت و پیشگامی‌اش در اسلام و ایمان آوردن، و من از خدای متعال درخواست کردم که بهترین خلق خودش را به عنوان شوهر برای تو برگزیند و کسی را که خدا بیش از همه دوست می‌دارد او را شوهر تو برگزیند و قرار دهد حالا علی علیها السلام آمده و در رابطه با ازدواج تو مسائل را مطرح می‌کند نظر تو چیست؟ فَسَكَتَتْ وَ لَمْ تُوَلِّ وَجْهَهَا وَ لَمْ يَرَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ كَرَاهَةً فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا: فاطمه علیها السلام سکوت کردند و رویشان را هم برنگرداندند و پیغمبر ﷺ هم در چهره‌ی فاطمه علیها السلام چیزی که حاکی از کراهت و بی‌میلی باشد را ندیدند پیامبر ﷺ برخاستند و می‌گفتند: الله اکبر، سکوت فاطمه علیها السلام پذیرفتن اوست. فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ زَوِّجْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَهَا لَهُ وَ رَضِيَهُ لَهَا: بعد هم جبرئیل علیها السلام خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا، علی و فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج هم دربیآور به درستی که خدای متعال فاطمه را برای علی و علی را برای فاطمه علیها السلام پسندیده است. قَالَ عَلِيٌّ فَرَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ قُمْ بِسْمِ اللَّهِ وَقُلْ عَلِيٌّ بَرَكَتِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَقْعَدَنِي عِنْدَهَا: حضرت علی علیها السلام فرمودند: خدا فاطمه علیها السلام را به ازدواج من درآورد بعد از اینکه پیامبر ﷺ صیغه را جاری کردند، دست مرا گرفتند ای علی برخیز با نام خدا و بگو با برکت الهی و آنچه مشیت خدا باشد و قوتی جز قوت الهی نیست و من بر خدا توکل کرده‌ام بعد هم پیامبر اکرم ﷺ مرا آوردند و کنار فاطمه علیها السلام نشانندند. ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ فَأَحِبَّهُمَا وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظاً وَ إِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: بعد پیغمبر ﷺ به خدا عرضه داشتند: پروردگارا این دو محبوب‌ترین خلق تو در نزد منند. پس تو هم ای خدا آن دو را دوست بدار و در ذریه و نسل آنها برکت قرار بده و از جانب خودت حافظ و نگهبانی برای آنها قرار بده و من نسل این دو را در حفظ تو قرار می‌دهم از شر شیطان رانده شده.

موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام می فرمایند: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلِكٌ لَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ وَجْهًا: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند که ملکی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که بیست و چهار صورت داشت. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ لَمْ أَرْكَ فِي مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَةِ: فرمودند: ای دوست من جبرئیل! من تو را هیچ وقت به این صورت ندیده بودم. فَقَالَ الْمَلِكُ لَسْتُ بِجَبْرَائِيلَ أَنَا مُحَمَّدٌ: ملک پاسخ داد من جبرئیل علیه السلام نیستم، من محمود هستم، بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُزَوِّجَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ: خدای متعال مرا اعظام کرده که نور را به ازدواج نور در آورم. قَالَ مَنْ مِمَّنْ؟ * چه کسی را به ازدواج چه کسی؟ فَقَالَ فَاطِمَةُ مِنْ عَلِيٍّ: فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام. قَالَ فَلَمَّا وَلَّى الْمَلِكُ إِذَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَصِيَّهُ: هنگامی که این ملک رویش را برگرداند و چرخید بین دو کتف او نوشته بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسول خداست و علی علیه السلام وصی اوست. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مُنْذُ كَمْ كُتِبَ هَذَا بَيْنَ كَتْفَيْكَ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن ملک فرمودند: از چه زمانی این دو جمله بین دو کتف تو نوشته شده است؟ فَقَالَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِاِثْنَيْنِ وَعِشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ: آن ملک به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: بیست و دو هزار سال قبل از این که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را بیافریند این دو جمله بین کتف من ثبت شده است.